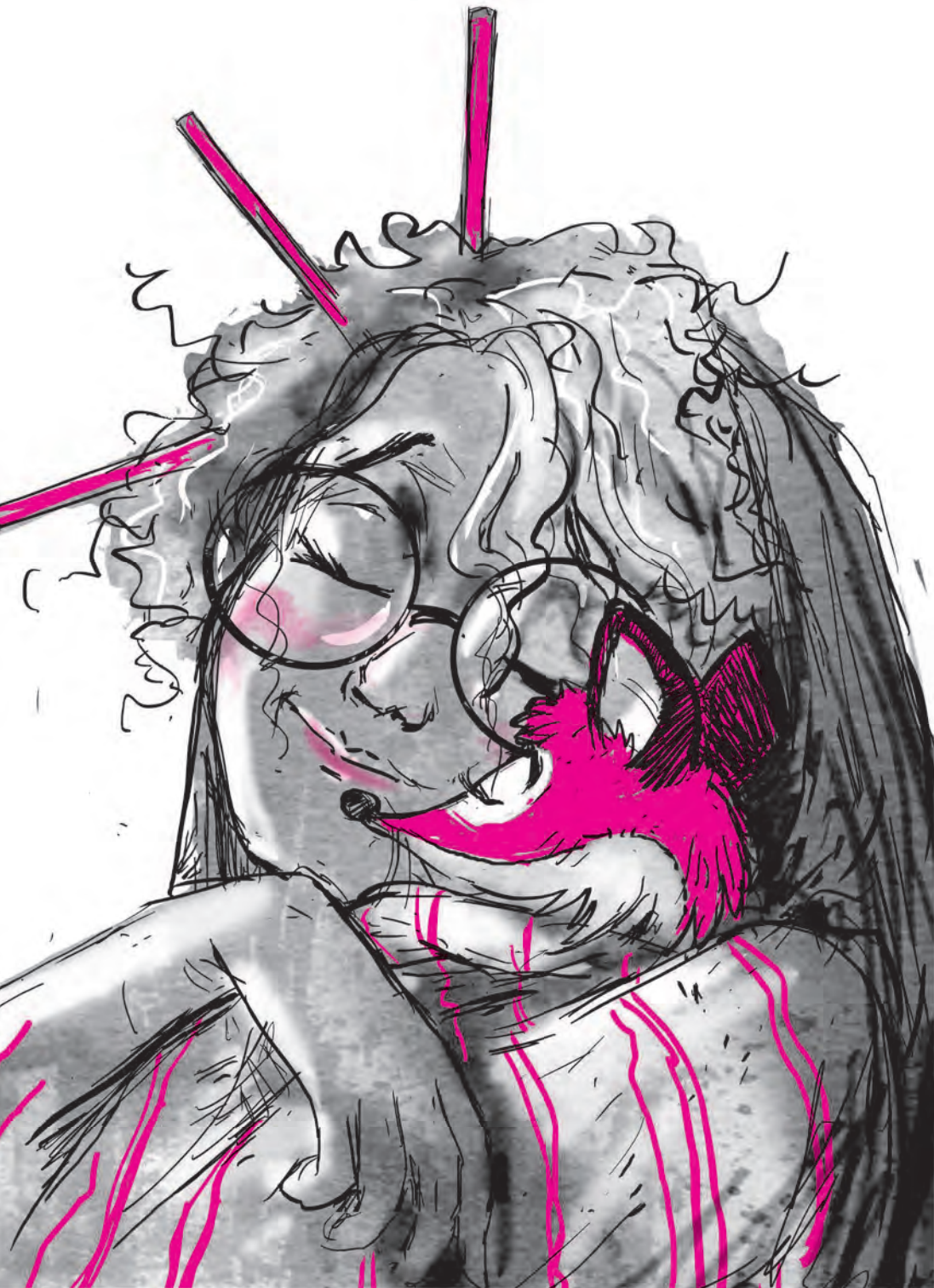


خداى خوب من سلام...

رويان قائم و نویسنده اش

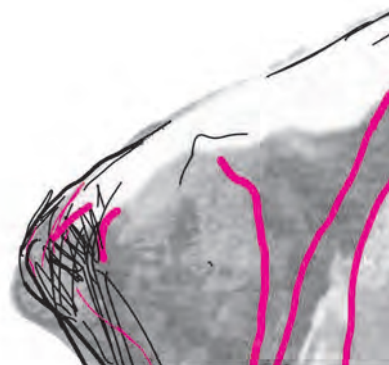
به تارگر قصه
نیاز داریم



رویان قائم و نویسنده اش

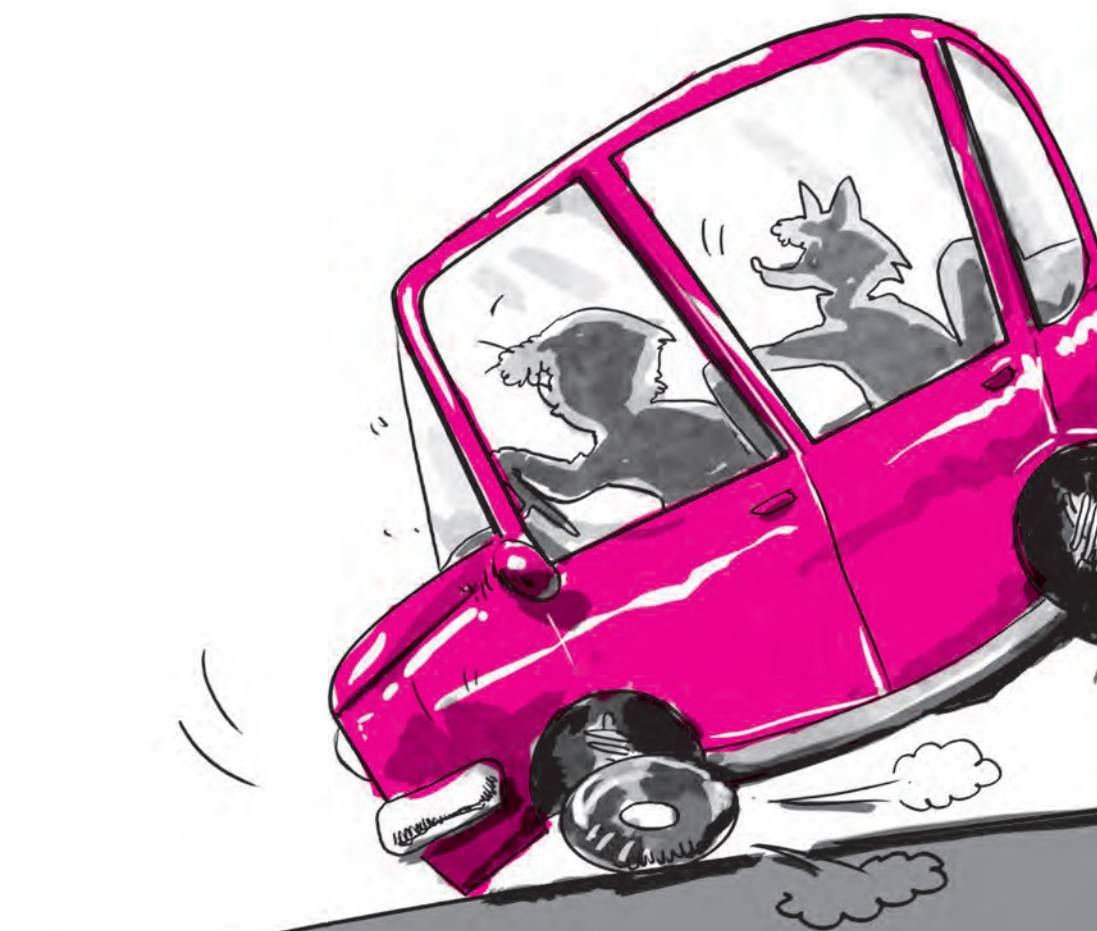
به کار قصه
نیاز مندیم

نویسنده: حدیث ازغلاهی
(تصویرگر: بابک قریب)





قیمت: ۶۹۰۰۰ تومان



نویسنده‌ها خیلی جورواجورند؛
آن‌هایی که با طرح آماده کار می‌کنند،
آن‌هایی که همین جور کشکی و دلی می‌نویسند،

آن‌هایی که عاشق نوشتن داستان‌های کوتاه‌اند،
آن‌هایی که کتاب‌های سریالی و دنباله‌دار می‌نویسند،

آن‌هایی که دلشان برای شخصت‌های کتاب‌هایشان تنگ می‌شود،
آن‌هایی که همه‌چیز را زود فراموش می‌کنند،



آن‌هایی که هزارجور کار دارند و برای تفریح می‌نویسند،
آن‌هایی که به پول کتاب‌هایشان وابسته‌اند،
آن‌هایی که از یچگی دلشان می‌خواست نویسنده بشوند،
آن‌هایی که یکهو در سی‌سالگی تصمیم گرفتند،
اولین داستان زندگی‌شان را بنویسند،



نویسنده‌هایی که قبلاً شعر می‌گفتند،
نویسنده‌هایی که دوست دارند آموزش داستان‌نویسی بدهند،
نویسنده‌هایی که عاشق کتاب‌های خودشان هستند،
نویسنده‌هایی که اول تقدیم‌نامه‌ی کتاب‌هایشان را می‌نویسند،
نویسنده‌هایی که تا داستانی را تمام نکنند، سراغ بعدی نمی‌روند
و نویسنده‌های داستان‌ها و رمان‌های ناتمام.



نویسنده‌های بد اخلاق
فقه‌گو

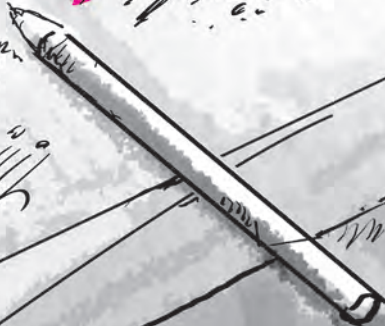
برده‌ن
از یار گرفته

عاشق شهرت
خیال باق

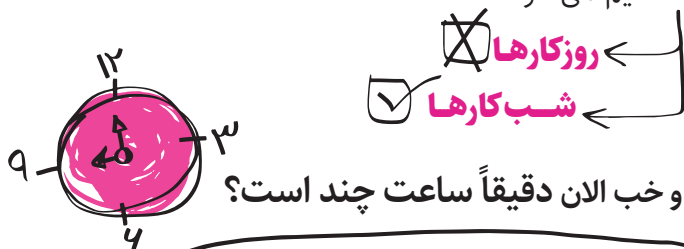
پر حرف دیوانه تنها

تنها

تنها...
تنها



و خب، گذشته از همه‌ی این‌ها، نویسنده‌ها در کل به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم می‌شوند:



و خب الان دقیقاً ساعت چند است؟

پس من در دسته‌ی نویسنده‌های شب‌کارم!

و از آن‌هایی که...



کشکی و دلی می‌نویسند و

عاشق شهرت‌اند و

خیلی هم با کسی رفت‌وآمد ندارند و
از بچگی عشق نویسنده شدن داشتند و

شعر هم می‌گویند و

داستان کوتاه هم دوست دارند و

کتاب‌های سریالی هم می‌نویسند و

برای پول می‌نویسند و عاشق

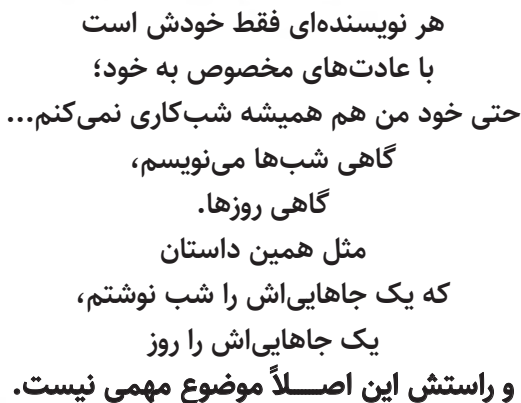
شخصیت‌هایشان هستند و

خیلی وقت‌ها هم

آن‌ها را فراموش

می‌کنند و...

پس کلی چیزهای الکی در آن تقسیم‌بندی‌ها بود!

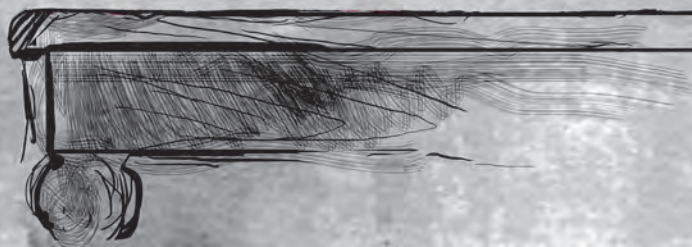


پیس
چی
مہم
است؟





لفظی خاص



بله!

لحظه‌ی خاص است که
مهم است!

بقیه‌اش همه‌اش باد هواست!

دنبال لحظه‌ی خاص بگردید!

لحظه‌ی خاص شما را نویسنده می‌کند،

لحظه‌ی خاص شما را دیوانه می‌کند،

لحظه‌ی خاص همیشه خاص می‌ماند،

لحظه‌ی خاص لحظه‌ای است که

داستان ساخته می‌شود!





خیلی لذت بخش است!
به شرط آن که بتوانی داستان
را جور بامزه‌ای شروع کنی،
مثلاً این‌طوری:

رابی، رابی و روبان خانم در
خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کردند.

!999!

توی یک جمله چهارتا کلمه‌ی ناشناخته داریم!

رابی

روبی

روبان خانم

خانه‌ی اجاره‌ای

روبان خانم

روبی

رابی



نهی خواد نقشه
بکشی بابا...
خودم بدم چکار
کنم!

آدرس خونگی روبان خانم
رو بعداً می‌دم بهتون.



معرفی شماره ۴

این رابی است.

پسر اول

عشق فوتبال

گوشه گیر و کم حرف در مدرسه
گاهی زبل و شوخ در خانه
یک نوجوان واقعی
با خشم های درونی واقعی
خسته
گیج



رابی، رابی چرا فوتبال
بازی می کنی؟

چون من را یاد خودم
می اندازد! من یک توپم!
یک روباه توپ! یک توپ روباه!
سگ ران! دیوانه! خوشحال و
خسته ام!

یکی مرا گُل کند!
یکی مرا گُل کند!

بچه ی اول بودن واقعاً
وضعیت مصحکی است!

دعوی نامہ 4



روبی، پسر دوم

عشق خوانندگی

دیوانہ‌ی گیتار

روباه مادرزاد

خودشیفته

بانمک

زبل

گیمہ حرفہ‌ای

جست‌وجوگر

جنگجو

خستگی‌ناپذیر

مامانی

تنہا

تنہا

تنہا و وحشی

بچہ‌ی دوم

لوس

اما تودل‌برو

عششششق

عششششق

دُمش!

دم قشنگش!

معرفی نامه

و سرور همه‌ی ما

یک روباه مادر واقعی

بی اعصاب

دل نازکی

جدی

پیگیر

عاشق رابی و روبی

طلاق گرفته از پدر بچه‌ها

راضی از زندگی

با آرزوهای از یاد نرفته...

تنها

تنها

تنها

نمونه‌ی یک روباه مادر

شازده خانم

قلدر

مهربان

جیغ جیغو

مکار

زنی که یک وقتی خیلی خوشگل بوده

زودجوش

و در عین حال صبور

اهل کارِ خانه

اهل کارِ بیرون

روباه خانم شما دوست داشتی چه کاره بشوی؟

جهانگرد

هر وقت روبی از او می‌پرسید:

«مامان چه شد که جهانگرد نشدی؟»

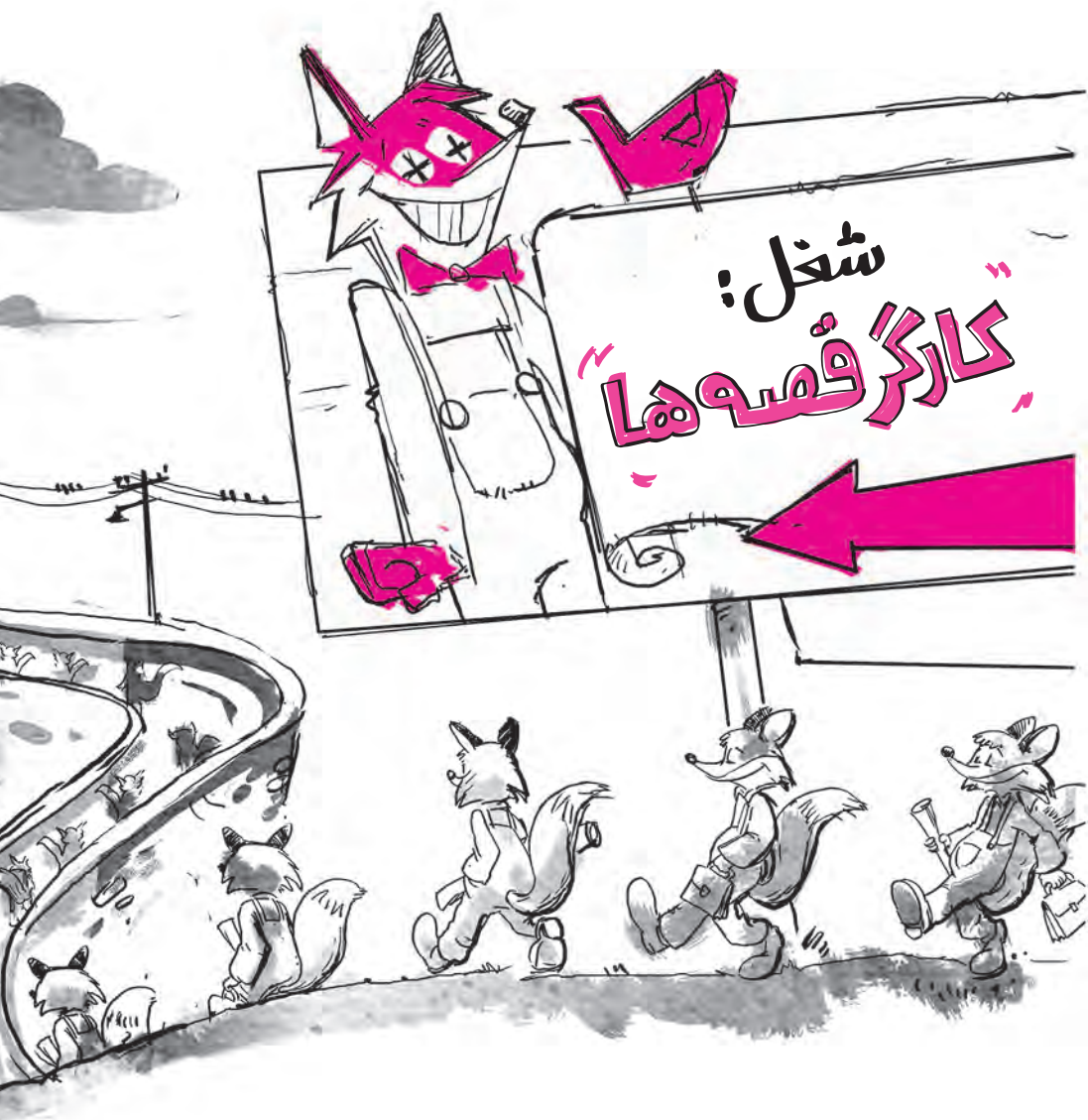
روباه خانم می‌گفت:

... خیلی ماجرای طولانی‌ای

دارد، اما شغل الانم را هم خیلی

دوست دارم حتی عاشقشم.







کارگر قصه‌ها
دیگر چه شغلی
است؟

